

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

از این روایات احجاج استفاده می شود آنچه را که صبی غیر ممیز تمکن دارد انجام بدهد، باید خود او انجام بدهد و آنچه را که نمی تواند انجام بدهد، ولی انجام بدهد؛ یعنی همان ضابطه ای که مرحوم حکیم و مرحوم والد ما استفاده کردند، از روایات احجاج صبی استفاده می شود. محقق خوئی (قدس سره) فرمودند که ما استفاده کنیم احجاج فقط در باب افعال است، اما در غیر افعال جریان ندارد که این سخن را نپذیرفتیم.

دیدگاه برگزیده

مسلماً عرف نسبت به مسئله تلبیه، الغاء خصوصیت می کند. در طواف می رسیم چه خودش بتواند و چه نتواند، باید طوافش بدهد، اگر خودش می تواند طواف برود و اگر نمی تواند این طوافش بدهد و اگر این هم ممکن نشد «یطوف عنه»، منتهی در باب نماز چون بچه غیر ممیز غالباً نمی تواند خودش نماز بخواند، آنجا مستقیم فرمودند «یصلی عنه».

بنابراین، با در نظر گرفتن همه روایات، آن انصرافی که مرحوم خوئی فرمودند را رد می کنیم و از روایات یک قاعده کلی استفاده می شود بویژه با بیان امروز که از مسئله تلبیه الغاء خصوصیت می کنیم؛ یعنی نگوئیم در تلبیه خصوصیتی وجود دارد و عبارت: «لَبَّوْا عنه» خصوصیتی ندارد. طواف و نماز نیز همین طور است.

بنابراین، می توان این قاعده را به دست آورد که هر آنچه را که صبی می تواند، انجام بدهد و هر آنچه را که نمی تواند انجام بدهد، ولی از طرف او انجام می دهد.

بررسی مسئله نیابت در مسئله

نکته قابل توجه در اینجا، آن است که آیا «یصلی عنه» با موارد دیگری که نایب از طرف منوب عنه عملی را انجام می دهد یکی است یا فرق دارد؟ یعنی در باب احجاج نیز، این ولی در موردی که این بچه نمی تواند نماز بخواند، به نیابت از او نماز می خواند یا این که در اینجا اصلاً بحث نیابت مطرح نیست، بلکه در اینجا فعل ولی، قهراً فعل صبی است.

ثمره این بحث در اینجا ظاهر می شود که در بحث نیابت فقها می گویند استنباه شرط است؛ یعنی اگر بخواهم کسی را نایب کنم و نایب بخواهد از طرف من نیابتاً انجام بدهد، من باید او را نایب قرار بدهم و او نیز قبول نیابت کند و بعد نیابتاً انجام بدهد و گرنه

اگر کسی تبرّعاً بخواهد نیابتی از انسان انجام بدهد فایده‌ای ندارد. بنابراین، در نیابت استنباه شرط است. در اینجا آیا شارع این ولی را نائب قرار داده است؟

ظاهر کلمات فقها شاید همین باشد که شارع در اینجا چون این صبی خودش قدرت بر استنباه ندارد، این ولی را نائب از طرف او قرار می‌دهد، اما احتمالی که ما می‌خواهیم مطرح کنیم این است که بگوئیم چه نیازی به طرح مسئله نیابت است. نیابت در جایی است که فعل، اولاً و بالذات، به نائب انتساب دارد و ثانیاً و بالعرض به منوب عنه انتساب دارد.

به بیان دیگر، در بحث احجاج صبی، از نیت که شروع کرده و گفتیم این ولی می‌گوید من نیت می‌کنم که این طفل را مُحرم کنم، نمی‌گوید خودم محرم شوم و حال آن که در نیابت، نایب محرم می‌شود، اما اینجا نیتی که ولی می‌کند احرام خود صبی است و او را محرم می‌کند. در نماز طواف، در روایات کلمه: «و یصلی عنه» آمده است. آیا می‌توان در اینجا گفت که این ولی، نیابتاً از صبی نماز می‌خواند؟

بیان متعارفی که در کلمات قوم آمده همین است؛ چرا که کلمه «عنه» ظهور در نیابت دارد، اما نظر ما این است که چه لزومی دارد بگوئیم اینجا نیابت است؟ شارع فعل ولی را، در اینجا به منزله فعل صبی می‌داند نه این که بگوئیم ولی قصد نیابت کند از این صبی؛ زیرا در اینجا مسئله استنباه مطرح نیست به این بیان که شارع ولی را نایب قهری قرار داده و در «یصلی عنه» باید قصد نیابت کند، در حالی که ظاهر روایات این است که چنین قصدی نیز لازم نیست و همین که این نماز خواند، این نماز می‌شود نماز صبی.

نظیر جایی که کسی خودش می‌تواند نکاح را فسخ کند، اگر گفتیم ولی‌اش نیز می‌تواند نکاح را فسخ کند، حال اگر ولی نکاح را فسخ کرد، آیا به این معناست که نیابتاً فسخ کرده؟! یا آن که فسخ ولی فسخ آن شخص است. شارع می‌گوید اگر این طرف عقد گفت: «فسخت»، من همان معامله‌ای که با این می‌کنم با «فسخت» ولی هم می‌کنم. در آنجا بحث نیابت مطرح نیست. مثال روشن‌تر در باب فضولی است، اگر در باب فضولی گفتیم پدر می‌تواند معامله را رد یا امضا کند، این امضا یا رد عنوان نیابتی را ندارد، بلکه خودش ولایتی است، مثل این است که خود آن شخصی که مالک بوده، امضا یا رد کرده است.

در اینجا نیز، شارع به ولی نمی‌گوید شما اینجا نیابت کن. از این رو، اگر بحث نیابت باشد، ولی باید قصد نیابت کند. بنابراین در اینجا نه استنباه شرط است و نه قصد نیابت و شارع نمازی را که ولی می‌خواند را، به عنوان نماز صبی قرار می‌دهد.

مثال دیگر آن که، در نماز قضایی که ولد اکبر از طرف پدر می‌خواند، آنجا نه استنباه وجود دارد نه نیابت، بلکه ولد اکبر این نماز قضا را می‌خواند بدون قصد نیابت یا اجاره، اما شارع می‌گوید این پسر بزرگ که خواند، من این را نماز پدر می‌دانم. حتی آنجا تعبیر به نیابت نیز مسامحه است و لازم نیست حتی قصد نیابت کند.

بنابراین، اگر بحث نیابت باشد، این ولی باید به مقتضای وظیفه خودش عمل کرده و وضو بگیرد، تمام اینها را انجام بدهد و نماز بخواند. در یکی از روایات احجاج، آمده که صبی غسل احرام داده شود. اگر گفتیم عبارت: «یصنع بهم ما یصنع بالمحرم»، عمومیت دارد، همه شرایط داخل آن می‌شود، اما اگر کسی گفت عبارت: «یصنع بهم ما یصنع بالمحرم»، فقط مربوط به لباس احرام است، بعد آمده: «یطاف به» (طوافش بدهد)، به تعبیر محقق خوئی (قدس سره)، نه بچه لازم است وضو بگیرد و نه ولی حتی اگر تمکن هم داشته باشد لازم نیست.

شارع می‌خواهد این صورت حج انجام شود، صورت حج که انجام بشود چه لزومی دارد برای طواف دادن وضو بگیرد، نه خودش لازم است وضو بگیرد و نه فرزندش، شارع می‌خواهد يك صورت نمازی انجام بشود، یا خود صبی بخواند یا اگر

نمی‌تواند ولیّ، هیچ کدام وضو لازم نیست و در عبارت: «و یصلی عنه»، نیامده که حتما باید با وضو باشد. طبق این احتمال ما، با ظاهر روایت هم سازگاری دارد؛ چرا که در ظاهر روایت شرطیت طهارت نیست.

تبیین دیدگاه برگزیده

محقق خویی (قدس سره) در مورد وضو برای طواف فرمود اصلاً روایات احجاج انصراف از غیر افعال حجّ (یعنی شرایط و مقدمات مانند وضو) دارد و فقط شامل افعال حج می‌شود. لذا ایشان فرمود نه خود صبی لازم است وضو بگیرد و نه ولی، دلیلی بر توضیحی هم نداریم.

البته ما گفتیم از عبارت: «إِنْ لَمْ يَحْسَنْ أَنْ يَلْبَسَ لَبَّاءُ عَنْهُ»؛ اگر خودش می‌تواند، تلبیه بگوید وگرنه ولیّ، تلبیه بگوید، يك الغاي خصوصیتی کرده و بگوئیم پس هر آنچه را که صبی می‌تواند انجام بدهد (از وضو و اعمال حج)، خودش انجام بدهد و اگر نمی‌تواند ولی انجام دهد، لازمه این ضابطه آن است که ولیّ خودش باید وضو هم بگیرد، اما اگر گفتیم این روایت احجاج می‌گوید يك صورتی از حج برای این صبی انجام بشود، صورت حجش این است که تلبیه را بگوید و اگر نمی‌تواند ولیّ بگوید، یا ولیّ او را طواف دهد و صورت طواف لزومی به طهارت ندارد یا این که برای صلاة نیز می‌گوئیم لزوم ندارد ولیّ، طهارت داشته باشد.

چرا که صلاة برای صبیّ است و همان‌گونه که اگر خود صبیّ می‌خواند نیازی به وضو نداشت، اگر ولیّ نیز بخواند نیازی به وضو ندارد. بنابراین، مرحوم خوئی باید در نماز نیز ملتزم به این مطلب بشود.

ارزیابی دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خوئی فرمود این روایات انصراف به اعمال حج دارد. اشکال این است که وجه انصراف چیست؟ مرحوم والد ما فرمود: «لا وجه لدعوي الانصراف»، بلکه همان ضابطه مرحوم حکیم را باید بگوئیم (که هر چه را صبی تمکن دارد، خودش وگرنه ولیّ انجام دهد).

منتهی می‌خواهیم بگوئیم ممکن است گفته شود که این روایات احجاج، در مقام بیان این است که يك صورت حج را برای صبی انجام بدهند و صورت حجش نیز به همین است که خود ولیّ نیت کرده و تلبیه را یا خود صبی یا خود ولیّ بگوید، بعد هم طوافش بدهند اینجا هیچ شرط طهارت نیامده، بعد هم نماز که طهارت ندارد، بعد هم سعی تا آخر. بعد هم او را به منی و عرفات و مشعر آورده و بعد از جانب او قربانی و رمی کند. در يك روایت هم بحث طهارت طواف نیامده، ما چطور می‌توانیم شرطیت طهارت را پیش فرض بگیریم.

بنابراین، ولیّ موظف است که نگذارد این صبیّ، محرمات را انجام دهد، حال اگر این صبی محرمی را انجام داد، کفاره‌اش را خود ولیّ باید انجام بدهد، چون وظیفه او بوده و وظیفه ولیّ صوری نیست و واقعاً باید نگذارد صبیّ محرمات احرام را مرتکب شود.